



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا (۳۷) مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا (۳۸) الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا (۳۹) مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۴۰)﴾

نبش قبر حبربن عدی، محکوم عقل و نقل

قبل از ورود بحث تفسیری لازم است چند نکته درباره این حوادث اخیر مطرح بشود. این حادثه تلخ نبش قبر این صحابه بزرگوار حبربن عدی این آثار مشئومی دارد که نه عقل آن را می پذیرد و نه نقل.

بقای تشیع و تسنن مدیون فداکاری های علی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام)

این آقایان اهل سنت باید توجه کنند که اگر امیرالمؤمنین و اهل بیت مخصوصاً جریان کربلای سالار شهیدان (علیهم السلام) نبودند نه تشیع بود و نه تسنن، این آقایان سنی ها حیاتشان را الآن باید از برکت اهل بیت بدانند، چرا؟ برای اینکه بعد از اینکه معاویه روی کار آمد با آن دسیسه هایی که داشت کلاً خلافت اسلامی را به سلطنت تبدیل کرد اگر تا آن روز می گفتند «السلام عليك يا خليفة رسول الله» از آن به بعد شد «السلام عليك ايها الملك» یعنی تو خواستی خلافت را به سلطنت تبدیل کنی و کردی، خود معاویه هم گفت من کاری به نماز و

روزه‌تان ندارم با مسائل سیاسی مرتبطم باید تابع ما باشید این کار معاویه. بعد از جریان تاریخی کربلای سالار شهیدان(علیه السلام) و آوردن اهل بیت و آن سرهای مطهر و گذاشتن سر مطهر سالار شهیدان(سلام الله علیه) در طشت در مجلس رسمی یزید او آن شعر معروف یکی از ادبای عرب را خواند برخی از اشعار خود را هم ضمیمه آن کرد گفت:

لیت اشیای بیدر شهدوا*** جزع الخرج من وقع الأمل

لاهلوا و استهلوا فرحا*** ثم قالوا یا یزید لاتشل

قد قلنا القوم من ساداتهم*** وعدلناه بیدر فاعتدل

لعبت هاشم بالملك فلا*** خبر جاء و لا وحی نزل^۱

این حرف با تشیع درگیر نیست این حرف با اسلام درگیر است می‌گوید - معاذ الله - پیامبر بازی کرد وحی‌ای نبود دینی نبود و سالار شهیدان با آن خون، این فکر را از بین برد و دین را زنده کرد آن خطبه‌های نورانی امام سجاد(سلام الله علیه) آن سخنرانی زینب کبرا عقیله بنی‌هاشم(سلام الله علیها) آن وضع خاص اهل بیت(علیهم السلام) اسلام را زنده کرد.

مخالفت حکام اموی با اصل اسلام و قرآن نه تشیع

مطمئن باشید که اموی این طور نبود که با اهل بیت مخالف بودند اینها با پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) مخالف بودند و وجود مبارك سالار شهیدان(سلام الله علیه) آمده قرآن را زنده کرده غدیر را زنده کرده اهل سنت در سایه غدیر، سقیفه‌شان را هم نگه‌داشتند بنابراین اگر تحلیل تاریخی بشود حق‌شناسی بشود آنها در کنار سفره کربلا نشستند.

این طور نبود که حالا یزید با غدیر مخالف باشد با سقیفه موافق باشد و گرنه نمی گفت - معاذ الله - پیامبر بازی کرد و حی ای در کار نیست این که بالصراحه گفت:

لَعِبْتَ هَاشِمَ بِالْمُلْكِ فَلَا *** خَيْرَ جَاءَ وَلَا وَحْيَ نَزَلَ

این با اسلام مخالف بود آن شُرَب خمر علنی در حضور همه مسئولان عالی رتبه اموی نشان می دهد این با دین کاری ندارد، دین را گذاشته کنار. بنابراین دستگاه اموی و به دنبالش مروانی، اینها با اسلام مخالف بودند نه با تشیع.

اعلان پیروزی امام حسین (علیه السلام) توسط امام سجاد در دم دروازه شام

از وجود مبارك امام سجاد (سلام الله علیه) سؤال کردند که در این صحنه پیکار چه کسی پیروز شد فرمود ما، «إِذَا أُرِدْتُ أَنْ تَعْلَمَ مَنْ غَلَبَ وَ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ فَأُذِّنُ ثُمَّ أَقِمُّ»^۲ اگر می خواهی برایت روشن بشود در این صحنه چه کسی پیروز شده هنگام نماز اذان و اقامه بگو، بین نام چه کسی را ما زنده کردیم خب در اذان و اقامه نام پیامبر است و خداست و مبدأ و معاد است و نماز است و فلاح و صلاح، فرمود ما رفتیم این نام را زنده کردیم برگشتیم ما پیروز شدیم پس معلوم می شود اینها برای احیای اسلام رفتند و شهید دادند و اسیر شدند و یزید هم برای محو اسلام تلاش و کوشش کرده بود منتها اهل بیت (سلام الله علیهم اجمعین) حقیقت قرآن و حقیقت عترت را در سایه غدیر می دانستند آنها هم به برکت غدیر در سایه غدیر، سقیفه خودشان را حفظ کردند بنابراین اگر کربلا نبود و اهل بیت نبودند و اصحاب حضرت امیر نبود اثری از دین نبود.

بهره‌وری اهل سنت از سفره کربلا در حفظ حیثیت خود

همه اهل سنت در کنار سفره کربلا نشستند اینها حیثیتشان، شرفشان، دینشان به اهل بیت وابسته است کدام يك از اینها در برابر حکومت اموی ایستادند گفتند این حرفی که تو می زنی که «لَعِبْتَ هَاشِمَ بِالْمُلْكِ» کفر است و اگر

حکومت و خلافت الهی که به سلطنت تبدیل شد ادامه پیدا می‌کرد چه کسی می‌توانست دوباره اسلام را احیا کند، پس بقای تسنن به برکت همان ولایت اهل بیت است اینها دینشان را در سایه کربلا دارند شرفشان را در سایه اصحاب ابی‌عبدالله دارند این برای گذشته ما که اصل ماست.

بیداری اسلامی خاورمیانه مدیون مکتب اهل بیت (علیهم السلام)

در جریان بیداری خاورمیانه هم همین‌طور است الآن هم اینها مدیون مکتب اهل بیت‌اند امام قیام کرد، مراجع دستور دادند، حوزه‌ها قیام کردند، پیروان اهل بیت قیام کردند، کربلا کربلا قیام کرد و این صدا در آمد انقلاب ایران را به ثمر نهایی رساند و نظام اسلامی را مستقر کرد بعد از مدتی خاورمیانه بیدار شد بیداری خاورمیانه هم محصول کربلاست اینها الآن شرفشان را، حریتشان را، آزادی‌شان را به برکت اهل بیت دارند شما دیدید در جریان بختیار که او راهپیمایی به عنوان حمایت از قانون اساسی راه‌اندازی کرد غالب آنها ساواکی‌ها و ارتشی‌ها و مزدوران آن روز بودند اینها با يك نظم نظامی کل خیابان را پر کردند خیال کردند با این راهپیمایی قانون اساسی حامی سلطنت تثبیت می‌شود چهارتا راهپیمایی در ظرف دو ماه انجام شد کار را یکسره کرد آن راهپیمایی تاسوعا، عاشورا، اربعین، ۲۸ صفر این چهارتا راهپیمایی میلیونی بود شهر و روستای ایران حرکت کردند آنها دیدند کل ایران را مرگ بر شاه گرفته خب ما در کنار سفره اهل بیت هستیم شرف ما، حیثیت ما، عزت ما، آبروی ما این است این چهارتا راهپیمایی کار را یکسره کرد همه اینها فرار کردند ما دیگر جنگ مسلحانه نداشتیم کسی را ترور نمی‌کردند کسی را نمی‌کشتند کسی جایی را منفجر نمی‌کرد همین انفجار نور به تعبیر امام (رضوان الله علیه) کار را یکسره کرد شما که بیگانه نیستید خودتان هم در این راهپیمایی‌ها حضور داشتید راهپیمایی که کل ایران را حرکت بدهد همین چهارتا بود اگر سال‌های بعد هم بود به مناسبت تاسوعا و عاشورا بود بالأخره، بنابراین انقلاب اسلامی در خود ایران به برکت اهل بیت و کربلا بود همین بیداری، خاورمیانه را بیدار کرد.

امنیت و حیثیت و آزادی امروز اهل سنت مدیون اهل بیت (علیهم السلام)

الآن هم حیثیت‌تان، شرف‌تان، آزادی‌تان به وسیله اهل بیت است اگر آمریکا امروز به دست شما سلاح داد فردا شما را دفن می‌کند مگر بن‌لادن را او ترویج نکرد مگر به دست او سلاح نداد مگر او را نکشت و در دریا نینداخت این القاعده هم همین‌طور است این طالبان هم همین‌طور است این سلفی‌ها هم همین‌طورند این تکفیری‌ها هم همین‌طورند قدری به عقل بیایند الآن مراجع ما، رهبر ما، مسئولان ما، بزرگان ما، همه ما بالأخره اظهار تأسف می‌کنیم از جریان حُجر و امثال حُجر و هیچ‌کدام اجازه نمی‌دهند که برادران پیرو قرآن و عترت دست به سلاح ببرند خواسته آنها هم همین است ولی بالأخره عقلی، درایتی، شرفی، کرامتی هم در انسان وجود دارد دیروزتان که مدیون اهل بیت بودید امروزتان هم که مدیون اهل بیت است و گرنه شما خواب بودید «خفته را خفته کی کند بیدار»^۳ یمن بیدارتان کرده یا عربستان، مصر بیدارتان کرده یا تونس، قطر بیدارتان کرده یا بحرین همه که خواب بودند این ایران به پا خاسته بیدار، شما را بیدار کرد، پس شرف دیروزتان برای کربلاست، شرف امروزتان برای کربلاست، دیگر چرا شما با این کار مخالف هستید.

دینی بودن دفاع مقدس و نقش آن در بیداری اسلامی

اینکه عرض می‌کنیم شما عزیزان خودتان حضور داشتید برای زن و بچه‌هایتان بگویید برای دبستانی‌ها و دبیرستانی‌ها بگویید، بگویید ما دیدیم پنجاه‌تا پرچم بود ولی يك دانه پرچم سه رنگ نبود همه یا زهرا، یا حسین، یا ابوالفضل، مگر نبود! آخر حسابی هم هست، شرفی هم هست، کرامتی هم هست، غیرتی هم هست ما در کنار اینها نشستیم و آن خاکریز اول و دوم را هم شما دیدید اینها را برای بچه‌هایتان بگویید این نواری که در خاکریز اول و خاکریز دوم می‌گذاشتند کربلا کربلا، یا حسین یا حسین، دیگر مرز پرگهر نبود این دین است که به ما می‌گوید کشورتان را حفظ بکنید این دین است که به ما می‌گوید معدنتان را حفظ بکنید این دین است که به ما می‌گوید يك

۳. گلستان سعدی، باب دوم، حکایت ۳۷.

وجب خاک را نگذارید بیگانه بگیرد این دین است که به ما می‌گوید مملکتان را باید حفظ کنید شما اصل را رعایت کنید. بنابراین وظیفه همه ما این است که برای بچه‌هایمان بگوییم که اگر پنجاه تا پرچم بود يك دانه‌اش سه رنگ نبود همه‌اش یا زهرا، یا حسین، یا ابوالفضل، اگر نوار هم بود که برای تقویت این عزیزان می‌گذاشتند آهنگش یا حسین یا حسین کربلا کربلا بود همین بیداری اسلامی ایران، خاورمیانه را هم بیدار کرده.

برخلاف عقل بودن رفتار سلفی‌ها

این سلفی‌ها این تکفیری‌ها این طالبان اینها مقداری به هوش بیایند این کار بر خلاف عقل است ریشه خودشان را خشک کردن است این قبر دوباره ساخته می‌شود مثل اینکه قبر مطهر عسکریین (سلام الله علیهما) را با جلال و شکوه ساختند چندین بار خراب بکنند باز مردم می‌سازند اینها ماندگارند ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾^۴ اینها مشکل خودتان است نه اینکه برای کسی مشکل خلق کنید ولی به فکر شرف و حیثیت خودتان هم باشید.

دعوت وهابی‌ها به تفکر و تعقل و شناخت دشمن واقعی

بنابراین امیدواریم که اینها که دست به سلاح‌اند عاقلانه فکر کنند بدانند چه کسی اینها را مسلح کرده يك بیان نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) دارد در جریان جنگ جمل که پرچم جنگ را به دست پسرش ابن حنفیه داد فرمود: «إِرْمِ بَبَصْرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ»^۵ تو تقریباً دورترین منطقه اسلامی را بین و با سرباز روبه‌رویت بجنگ همه که برای جنگ تو نیامدند مبادا که بترسی اگر جمعیت زیادند آنها که برای تو نیامدند هر کسی رقیبی دارد تو با این سرباز روبه‌رو بجنگ ولی مواظب باش که پیام نحس از حنجره دورترین نقطه یعنی شام می‌رسد و گرنه اینها را کسی تحریک نکرده مگر همان شامی‌ها «إِرْمِ بَبَصْرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ» امروز هم به طالبان به سلفی‌ها به تکفیری‌ها به القاعده به همه اینها همان بیان نورانی حضرت امیر گفته می‌شود که «ارموا بأبصاركم أقصى القوم» ببینید این صدای نحس

۴. سوره نحل، آیه ۹۶.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۱.

از کجا درآمده چه کسی شما را تحریک کرده و گرنه ما برادران شیعه و سنی در کشورهایمان سالیان متمادی با هم برادرانه زندگی می‌کردیم ما نه انفجارهای سیستان و بلوچستان را داشتیم نه انفجار عراق را داشتیم نه انفجار پاکستان و افغانستان و بنگلادش را داشتیم بالأخره روزی هم شما را می‌کشند می‌ریزند دریا مثل بن‌لادن حواستان جمع باشد! پس دو کار را باید اینها بکنند یکی تحلیل تاریخی که شرف دیروز و امروز شما برای اهل بیت است یکی هم اگر «إِزْمُوا بِأَبْصَارِكُمْ أَقْصَى الْقَوْمِ» که چه کسی اینها را مسلح کرده و پایان کارشان جز مثل بن‌لادن چیز دیگر نیست که امیدواریم - ان شاء الله - عاقلانه فکر کنند.

نقش ازدواج پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) با مطلقه زید در زدودن سنت جاهلی

اما آیه محل بحث که آیه ۳۷ سوره مبارکه «احزاب» است بعضی از کارهاست که با گفتن حل نمی‌شود يك سنت قدیمی دیرپای ریشه‌داری بود که پسرخوانده را پسر می‌دانستند و اسلام که داعی قداست داشت اگر اجازه می‌داد که کسی با همسر پسرخوانده‌اش بعد از طلاق، ازدواج کند این را بر نمی‌تافتند با موعظه و سخنرانی و بیان حکم هم حل نمی‌شد در اینجا ذات اقدس الهی فرمود يك حادثه سنگینی است که با آن کار بساط جاهلیت در قسمت ازدواج برچیده می‌شود و آن با گفتن حل نمی‌شود من به شما پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) گفتم که این مطلب را بگویند که همسر پسرخوانده بعد از طلاق برای خود شخص حلال است می‌تواند با او ازدواج کند ولی شما برای اینکه پاسدار اسلام باشید و می‌ترسید که آنها قبول نکنند این را نمی‌خواهید علنی کنید از مردم برای حفظ اسلام هراس دارید ولی ما خودمان این را ظاهر می‌کنیم این هیچ ارتباطی ندارد به آن حرف مجعول که - معاذ الله - زید آمد به محضر پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) برای طلاق دادن حضرت فرمود: ﴿أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ﴾ همسرت را داشته باش طلاق نده خب گاهی می‌بینید در اثر ناسازگاری آن هم يك در هزارم چنین اتفاقی می‌افتد بر خلاف عادت کردن‌های بد و زندگی پرتوقع دوجانبه که - معاذ الله - مستلزم پیدایش خطر طلاق است.

دلیل جعلی بودن علاقه‌مندی پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) به همسر زید

برخی‌ها حالا این را از کجا جعل کردند گفتند حضرت آن زن را دید و - معاذ الله - به او علاقه پیدا کرد و این علاقه را در دل خود نگه داشت و چون امر جبلّی و غریزی است عیب ندارد^۶ خب این در اثر نشناختن نبوت و وحی و رسالت است نشناختن مقام عصمت است دوری از قرآن کریم است قرآن درباره هر امری اول يك سدسازی کرده که جایی نشت نکند بعد آب را روانه کرده درباره توحید، محکم‌ترین سدّی که ساخت ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾^۷ این ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ از محکم‌ترین محکّمات قرآن در بحث توحید است که اگر اوصافی برای خدا هست اگر افعالی برای خدا هست مبدا اوصاف و افعال خدا را شبیه اوصاف و افعال دیگران بدانید ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ - این هم نکره در سیاق نفی است - که مبدا فکر توحیدی‌تان مشوب بشود. درباره نبوت هم سدسازی کرده این سوره «قلم» جزء عتایق سور است این اوایل در مکه نازل شده با سوگند با جمله اسمیه با تأکید فرمود: ﴿إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾^۸ این در اوایل نازل شد خب با بود چنین محکمی از محکّمات مسئله نبوت کسی بیاید يك خبر جعلی را گوش بدهد که مثلاً حضرت - معاذ الله - به زن شوهردار نگاه کرده و دل بست خب این خیلی از قرآن دور بودن است.

ناسازگاری خلق عظیم نبوی با انتساب جعلی

ما یک عظیم داریم که قبلاً بخش گذشت يك طویل و عریض و عمیق هم داریم اگر چیزی را بگویند طولش زیاد است می‌گویند طویل، بگویند عرضش زیاد است می‌گویند عریض است، اگر عمق یا قطرش زیاد باشد می‌گویند عمیق است اما همه جهات و جوانبش زیاد باشد می‌گویند عظیم است فرمود تو از هر جهت با عظمت و جلالتی، با جمله اسمیه با سوگند قبلی خب وقتی ذات اقدس الهی روی عظمت خُلق پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم)

۶. ر.ک: روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۱، ص ۲۰۴.

۷. سوره شوری، آیه ۱۱.

۸. سوره قلم، آیه ۴.

سَلَّمَ) این طور تأکید دارد آن وقت انسان بیاید يك خبر جعلی را در تفسیرش ذکر بکند بگوید - معاذ الله - پیامبر او را دیده علاقه پیدا کرده منتها نمی توانست اظهار کند آن هم زن شوهردار؟!

انتساب اخبار جعلی به رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) ثمره دوری از قرآن

ببینید دوری از قرآن این حرف ها را هم می آورد شما می بینید اگر قرآن در حوزه ها رسمی بود بسیاری از علوم زنده می شد خب جزء فحول ما مرحوم آخوند خراسانی است در عظمت علمی او کسی تردید ندارد این در فقه و اصول، فحل است اما مسئله جبر و تفویض جزء مسائل میانی فلسفی و کلامی است اوج مسائل فلسفی نیست این همین دو قدم که به مسئله جبر و تفویض رسید فوراً می گوید «قلم اینجا رسید سر بشکست»^۹ خب اگر مسئله تفسیر در حوزه ها رواج می داشت بسیاری از آیات مشعر به جبر، تفویض، «امر بین الامرین» و امثال اینهاست بالاتر از جبر و تفویض، قضا و قدر است، بالاتر از قضا و قدر، لوح و عرش و قلم و کرسی است بالاتر از اینها، واحدیت و احدیت است اگر تفسیر زنده می شد فلسفه زنده می شد کلام زنده می شد تاریخ زنده می شد جغرافیا زنده می شد اقتصاد زنده می شد، مسئله جبر و تفویض زنده می شد چون ممکن نیست طلبه های فاضل پای درس بنشینند ﴿يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾^{۱۰} را سؤال نکنند که آیا این جبر است یا تفویض است به کمک روایات این را حل نکنند این نمی شود، قضا و قدر همین طور است.

انزوای بعضی از کتب فقهی ثمره مهجوری قرآن در حوزه ها

در اثر انزوای قرآن کریم فقه هم به انزوا رفته شما تا این سال های اخیر دیدید خیلی ها جهاد را بحث نمی کردند امر به معروف را بحث نمی کردند این عروه مرحوم آقا سید محمد کاظم فاقد بحث جهاد و امر به معروف است فاقد مسئله انفال است ریشه اقتصاد مملکت بر اساس انفال است این معدن های بزرگ نفت و گاز، اینها که معدنی نیست که به

۹. کفایة الاصول، ص ۶۸.

۱۰. سوره نحل، آیه ۹۳؛ سوره فاطر، آیه ۸.

آن خمس تعلّق بگیرد شما می‌گویید خمس به اینها تعلّق نمی‌گیرد خیلی خوب، اینها انفال است خب بگویید بالأخره باید به دست چه کسی برسد این مال امام چگونه باید صرف امام بشود این انفال که برای امام است و خمس به آن تعلّق نمی‌گیرد ملك شخصی ندارد آیا به حوزه‌ها می‌رسد یا نمی‌رسد در شئون امامت باید صرف بشود یا نشود ثروت مملکت اینهاست درباره اینها اصلاً بحث نیست عروه مرحوم آقا سید محمد کاظم که محور فتوای حوزه‌های علمیه نجف و قم و جای دیگر بود اصلاً مسئله انفال را ندارد مسئله جهاد را ندارد امر به معروف را ندارد این دیگر فقه پویا نیست یا برخی از فقهای ما (رضوان الله علیهم) دیدند خطر در کار است گفتند حدود در زمان غیبت جاری نمی‌شود خب در زمان غیبت، حکم رهاست یا قانون ژاپن و ژنو و سازمان بین‌المللی باید اجرا بشود چه چیزی باید اجرا بشود برخی‌ها حتی از متأخرین گفتند که حدود الهی در زمان غیبت جاری نمی‌شود بالأخره جلوی فساد را باید گرفت یا نگرفت، برخی می‌گفتند نماز جمعه در زمان غیبت حرام است خب آن شکوه و جلالی که نماز جمعه دارد که نمازهای دیگر ندارد وقتی امام (رضوان الله علیه) با مراجع و مردم قیام کرد این خیمه خوابیده را بلند کرد مردم دیدند که این همه چیز دارد هم امر به معروف دارد هم نهی از منکر دارد هم جهاد دارد هم نماز جمعه دارد هم انفال دارد همه چیز دارد همه چیز بود و خوابیده بود الآن شما می‌بینید آنجایی که انقلاب کردند بخواهند مردم سراسر کشورشان را هفته‌ای يك روز یکجا جمع کنند هیچ راهی ندارند ممکن است با تلاش و کوشش سالی یکی، دو بار بتوانند جمع بکنند اما مردم را در هر هفته یکجا بخواهند جمع بکنند هیچ راهی ندارند اما نماز جمعه چیزی است که دستور رسمی دین است خب این از بین رفته بود فتوا به حرمتش داده بودند خب اگر حدود در زمان غیبت جاری نشود نماز جمعه هم در زمان غیبت جاری نشود سخن از انفال که به میان نمی‌آید سخن از جهاد که به میان نمی‌آید سخن از امر به معروف که به میان نمی‌آید يك فقه منزوی است وقتی قرآن متروک باشد هم آن علوم عقلی متروک است هم بسیاری از ابواب فقهی متروک است منتظرند که حضرت ظهور بکند. اگر واقعاً روشن می‌شد که مسئله ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ جزء محکّمات نبوت است [آن حرف‌ها را نمی‌زدند] مگر ذات

اقدس الهی این طور با عظمت برای حیثیت خُلُقِ انسانی سرمایه گذاری می کند آن هم در اوایل نزول آیات در مکه که این سوره «قلم» جزء عتایق سور مکی است خب ما با داشتن ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ در بحث های توحیدی که لنگ نیستیم ما با داشتن مسئله ﴿إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ در مسئله وحی و نبوت که منتظر نیستیم ببینیم فلان خبر جعلی چه می گوید خب اگر دست انسان به برکت قرآن کریم باز باشد دیگر این حرف ها را گوش نمی دهد.

تبیین مخالفت صریح قرآن با دلبستگی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به همسر زید

از طرف دیگر خدا فرمود تو در دلت چیزی داری که اظهار نمی کنی ما آن را اظهار می کنیم خب کجا اظهار کرد که تو مثلاً - معاذ الله - دل بسته به آن زن بودی اما آن که خدا اظهار کرد فرمود وقتی آن شخص نصیحت شما را گوش نداد بالأخره نتوانستند با هماهنگی یکدیگر زندگی کنند زید همسر خودش را طلاق داد اینها کاملاً جدا شدند ما او را به ازدواج تو در آوردیم ما خواستیم امرمان را روشن کنیم ﴿زَوَّجْنَاكَهَا لَكَ لَا يَكُونُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾ فرمود این را ما ظاهر می کنیم خب با ظاهر قرآن، آن قصه مخالف است با امهات قرآن، آن قصه مخالف است که وجود مبارك پیامبر - معاذ الله - همسر زید را دید و دل بست.

انزوای مباحث عقلی و کلامی ثمره مهجوری قرآن در حوزه ها

این دور بودن از قرآن است شما مسئله جبر و تفویض را به فیلسوف بدهید به آسانی حل می کند خدا غریق رحمت کند سیدنا الاستاد امام (رضوان الله علیه) فرمود اینجا جای قلم فرسایی است نه جای شکستن سر قلم، چرا سر قلم شکست مگر ائمه نفرمودند: «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین»^{۱۱} این را فرمودند یا نفرمودند خب بنشینیم حل کنیم ضعیف تر از این را «لا تنقض الیقین أبداً بالشك» را فرمودند الآن در این پنجاه سال اخیر ده ها

جلد کتاب درباره این يك جمله نوشته شده «لا تنقض اليقين أبداً بالشك و إنما تنقضه بيقين آخر»^{۱۲} اما «لا جبر و لا تفويض بل امر بين الأمرين» يك مایه قوی می‌خواهد می‌گویند «قلم اینجا رسید سر بشکست» امام که باشد می‌گوید اینجا جای قلم فرسایی است چرا قلم اینجا رسید سر بشکست ولی وقتی بحث‌های قرآنی مطرح بشود قدم به قدم سخن از جبر و تفويض است ﴿يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾^{۱۳} خب معلوم می‌شود که هدایت و اضلال به دست دیگری است.

ادله جعلی بودن انتساب ناروا به پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)

پرسش:.... پاسخ: الآن خود رهبری فرمود مراجع فرمودند، خیلی فرق کرده رشته تخصصی فلسفه پیدا شد کلام پیدا شد تفسیر پیدا شد حدیث پیدا شد این رشته‌های تخصصی همین است قبلاً که اینجا نبود. غرض این است که چون آن علم نیست اینجا می‌گویند - معاذ الله - وجود مبارك پیامبر آن زن را دید خب این عیب ندارد غریزه بشری است! همین؟! ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ پس چه شد! ما در هر موردی محکمت داریم در امامت محکمت داریم، در نبوت محکمت داریم، در معاد محکمت داریم، در توحید محکمت داریم، در وحی محکمت داریم، اگر بحثی، روایتی، آیه‌ای ظاهرش با عصمت و جلال و عظمت آنها موافق نبود خب باید توجیه بشود ببینیم سند آن چگونه است چه کسی آن حرف را زده اولاً آن تاریخ است نه روایت، بعد خود روایت را فرمودند بر قرآن کریم عرضه کنید^{۱۳} فرمودند به نام ما دروغ جعل می‌کنند^{۱۴} اما کسی نمی‌تواند آیه‌ای جعل بکند و از طرفی هم با خود آیه سازگار نیست آیه می‌فرماید ما این امر را ظاهر می‌کنیم آن‌که تو اخفا می‌کنیم ما ظاهر می‌کنیم خب آن‌که اخفا می‌کند اگر - معاذ الله - دل‌بستگی به آن زن باشد کجا خدا ظاهر کرد اما آن‌که ظاهر کرد این است که تو می‌ترسیدی که مبدا حرفت را قبول نکنند ما

۱۲. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۴۵.

۱۳. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۲۷۵.

۱۴. الکافی، ج ۱، ص ۶۲.

آمدیم بالصراحه گفتیم که پسر خوانده، پسر نیست اگر همسر خودش را طلاق داد پدر می تواند با او ازدواج کند پشت سر هم این را تأکید کردیم.

نفی پدری پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) برای غیر فرزندان خود

بعد آیه جداگانه نازل شد که پیامبر(علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) پدر کسی نیست پدر بچه های خودش است از رجال شما کسی باشد که پسر پیامبر باشد و پیامبر، پدر او باشد ﴿أَبَا أَحَدٍ مِنْ رَجَالِكُمْ﴾ نیست حالا حسن و حسین(علیهما السلام) یا ابراهیم، اینها نوجوان اند یا کودک اند حساب دیگر است ولی مردی از مردهای حجاز، مکه، مدینه و مانند آن که پسر پیغمبر باشد نیست ﴿أَبَا أَحَدٍ مِنْ رَجَالِكُمْ﴾ اما حالا نساء چرا، صدیقه کبرا هست صبیان چرا، حسن و حسین(سلام الله علیهم اجمعین) هستند خب این را پشت سر هم دارد خدا اظهار می کند.

نابودی سنت جاهلی فرزندخواندگی با عمل رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم)

می فرماید این را ما داریم اظهار می کنیم ما این کار را کردیم ﴿زَوَّجْنَاكَهَا لَكَ لَا يَكُونُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا﴾ یعنی وقتی آنها طلاق دادند ﴿وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾ ما وقتی چیزی اراده کردیم یقیناً انجام می گیرد ما خواستیم انجام بدهیم و انجام دادیم ﴿مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ﴾ برای اینکه به مردم بگوید شما درباره حرم امن نبوت حرف نزنید این احکام الهی است ما برای اینکه سنت جاهلی را از بین ببریم هیچ چاره ای نبود مگر اینکه با عمل، مسئله حل بشود پیامبر طبق دستور الهی این کار را انجام داده است ﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ﴾ سنت الهی درباره انبیای قبلی این طور است درباره نبی فعلی این طور است ﴿وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا﴾.

علت هراس پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) در ازدواج با همسر مطلقه زید

بعد فرمود رسول خدا(علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) و سایر انبیا این سمت را دارند اینها در خشیت موحدند ما نخواستیم بگوییم که مثلاً - معاذ الله - پیامبر هراسی از خودش داشت هراسی اگر بود برای حفظ دین بود فکر می کرد که مبدا - معاذ الله - مردم نسبت به دین بدبین بشوند همه انبیا این طورند منتها با حفظ مراتب ﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ﴾ خوف قبلاً گذشت که غیر از خشیت است خب انسان از مار و عقرب می ترسد خودش را کنار می کشد از سیل و آتش می ترسد خودش را کنار می کشد اما خشیت ندارد خشیت یعنی تأثر قلبی با اعتقاد به تأثیر ﴿وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾ بعد آیه چهل هم این است که وجود مبارک پیامبر(علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) پدر هیچ کدام از رجال شما نیست اما پدر نساء و صبیان مثل حسنین(علیهما السلام) است.

«و الحمد لله رب العالمین»